

پژوهشی پیرامون ورود دانشجو به دانشگاه

مقاله زیر حاصل تجزیه و تحلیل نتایج قسمتی از پرسشنامه‌ای است که در مرداد ماه ۱۳۴۸ به هنگام مسابقه ورودی دانشگاه تهران در بین جوانان داوطلب توزیع شد. این پرسشنامه که در گروه روانشناسی اجتماعی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران و به درخواست وزیر وقت علوم و آموزش عالی تهیه شده بود، در ۸۰۷۵ نسخه میان داوطلبان گروه پزشکی توزیع و ۱۲۵۲ نسخه آن را جوانان تکمیل کردند و به گروه بازگرداندند.

استخراج اطلاعات با ماشین شمارگر و به هزینه مرکز ملی تحقیقات علمی (CNRS) در کشور فرانسه انجام گرفته است. ما در این مقاله بخشی از فصل مربوط به مسائل آموزش عالی را، که تنها حاوی گردش اطلاعات دانشگاهی و چگونگی برگزاری مسابقه ورودی است، مورد بررسی قرار داده‌ایم و طرح سایر مسائل دانشگاهی، مانند پرداخت شهریه و گزینش رشته و فرستادن دانشجو به خارج را به فرصتی دیگر واگذاشته‌ایم.

تا پیش از سال ۱۳۱۲، کشور ما فاقد دانشگاه به معنای غربی آن بود. فرزندان طبقات مرفه در خارج از کشور به تحصیل می‌پرداختند و در درون کشور مؤسسات تخصصی چندی وجود داشت که نقش عمده آنها تربیت‌کادر و برآوردن نیازهای اولیه جامعه بود. دارالفنون، مدرسه حقوق، مدرسه طب و دانشسرای عالی از آن جمله بودند. وجود معلمان حرفه‌ای متخصص در این مؤسسات الزام‌آور نبود و روش اداره و تدریس مبتنی بر تجربیات دیرین بود و دانش سینه به سینه از چند استاد مسلم به دانش‌جویان منتقل می‌شد.

بنای دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۲ به منزله نخستین تظاهر نوسازی فرهنگی و نشانه جهت تازه‌ای در کشور بود. زندگی معنوی دانشگاه به تدریج شکل گرفت و با فرستادن دانشجو به خارج تقویت شد. فارغ‌التحصیلانی که به میهن بازمی‌گشتند

به استادی خوانده می‌شدند و اغلب به مقامات اداری و سیاسی والا نیز می‌رسیدند. رابطه میان آموزش عالی و پستهای اداری و سیاسی، دانشگاه رایه‌پرورشگاه سرآمدان سیاسی و اجتماعی تبدیل کرد و نقش اصلی آن بیشتر همین بود تا پژوهش و مطالعه، و انتظار دانشجویان نیز از دانشگاه پیوسته درهمین جهت بوده است. به این معنی که هدف آنان از تحصیلات عالی، به پیروی از پدرانشان، بیشتر کسب منصب بود تا تحصیل دانش. تنها در نخستین سالهای عمر دانشگاه ۹۸ پست سیاسی مهم به دانشگاهیان واگذار گردید.

دانشگاه در نظر عامه جوانان از حیثیت والایی برخوردار بود و نماد (سمبل) نوگرایی و قدرت به شمار می‌آمد. دانشگاه محل پرورش مدیران جامعه و مردان سیاست و پزشکان بود. دانشگاه کاخ آرزویی بود که فقط عده معدودی بدان راه می‌یافتند و این عده عبارت بودند از فرزندان مالکان بزرگ، بازرگانان، دولتیان و حرفه‌مندان توانگر. آموزش عالی رایگان بود و گزینش افراد از راه مسابقه انجام می‌گرفت. از آنجا که شمار داوطلبان نسبتاً محدود بود، راه یافتن به دانشگاه چندان دشوار نبود. وانگهی ارتباطات خصوصی و خانوادگی در گزینش افراد دخالت داشت، تا آنجا که بعضی مشاغل پزشکی عملاً موروثی بود. نظام آموزشی همچون جامعه‌ای که برتن این‌گروه بسته دوخته باشند نظامی بود آراسته و بسته. اصل بر این بود که حیثیت و آبرو از راه تحصیل در دانشگاه کسب شود. اما درونمایه کار همسنگ ظاهر آن نبود، خصوصاً که دانش آموخته شده در درون دانشگاه به بیرون از آن تراوش نمی‌کرد و هیچگاه مورد پرسش و انتقاد قرار نمی‌گرفت. نظام آموزشی، به این ترتیب، بری از تحول و تکامل بود. این خلاء هنگامی آشکار شد که رشد صنعتی کشور آغاز گردید. در واقع، دانش استادان از حدود کتابها خارج نمی‌شد و در خارج از کشور اندوخته شده بود و در همان مرحله ایستاده بود. آموزش این استادان به انتقال محفوظات به دانشجویان محدود می‌شد و همچنانکه استاد قالیباف دستور کاربرد رنگها و گره‌ها را با آواز به شاگردانش می‌دهد و در آموزش خود جایی برای بحث و گفت و شنید و ابتکار باقی نمی‌گذارد، دانشگاه نیز به پیروی از این الگوی سنتی، دانش بیجانی را که سالها پیش در خارج از کشور کسب شده بود به داخل منتقل می‌کرد.

اما از سال ۱۳۳۴ به بعد دانشگاههایی یکی پس از دیگری بوجود آمد. نخست دانشگاه تبریز و سپس دانشگاههای دیگری در شهرستانها و نیز در خود پایتخت بوجود آمد و به‌دامنۀ نفوذ و عمل دانشگاه در جامعه افزود. رفته رفته ۶۰ کالج آموزش عالی و ۷۴ مؤسسه وابسته به وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی و ۲۵ مرکز ملی گنجایش پذیرش دانشجو را بالا بردند و تاحدی خلاء میان رشد اقتصادی و آموزش را پرکردند. اما این تحول کمی مسئله کیفی خمود و رکود نهاد دانشگاهی را حل نکرد تاآنکه عوامل دیگری در کارآمد که عبارت بود از: بازگشت عده روزافزون فارغ‌التحصیلان ایرانی به کشور و ورود دانشهای تازه به ایران، ایجاد رقابت

بین دانشگاههای ایران، رقابت دانشگاههای ایران با دانشگاههای خارج در جهت کسب حیثیت علمی بیشتر، و دادوستد فرهنگی با خارج و گشوده شدن درهای تازه علمی و معنوی به روی ایران. رشد کمی آموزش عالی در سالهای اخیر، پیش از هرچیز، پاسخی به رشد شتابان آموزش متوسطه بوده است.^۱ خانواده‌ها که به لزوم آموزش برای فرزندان‌شان پی برده‌اند از راههای مختلف به وزارت آموزش و پرورش فشار آوردند تا هرچا دبستانی بود دبیرستانی نیز برپا کند. نتیجه آنکه، از سال ۱۳۱۸ تا سال ۱۳۳۸، یعنی در طول ۲۰ سال، افزایش شمار دانش‌آموزان دوره متوسطه از ۱۴۰ درصد بیشتر نبود، ولی از سال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۴۳، یعنی در فاصله پنج سال، این افزایش سر به ۱۷۶ درصد زد.^۲ با وجود این از ۹۴۹۵۲ دانش‌آموزی که در سال ۱۳۳۱ به دبیرستان قدم گذاردند تنها ۷۹۷۰۲ تن از آنان (یعنی ۲۲ درصد) موفق به گرفتن دیپلم متوسطه شدند. بهرحال، شمار دیپلمه‌ها بالا رفت و بسیاری از آنها، بدون آنکه حرفه‌ای آموخته باشند، ورود به دانشگاه و کسب شرایط اجتماعی بهتر را هدف خود قرار دادند و، چنانکه خواهیم دید، به مسابقات ورودی دانشگاهها روی آوردند.

هر سال گروه کثیری از این دیپلمه‌ها در مسابقه ورودی مردود می‌شوند. تنها در سال ۱۳۳۱ بیش از ۵۰٪ آنها نتوانستند به دانشگاهها راه یابند. به عبارت دیگر، فقط ۱۰٪ از مجموع آنها پایه دانشگاه نهادند و تازه به عقیده استادان دانشگاه این عده کاملاً شرایط لازم را برای تحصیلات عالی نداشته‌اند.^۳ رشد کمی دانشگاه را در ایران که بیشتر به دنبال رشد شتابان آموزش متوسطه پدید آمده است، می‌توان بخوبی در جدول I دید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. در سال تحصیلی ۱۳۳۲ - ۳۳ شمار دانش‌آموزان دبیرستانها از ۲۱۷۰۰۰ نفر، یعنی ۱٪ جمعیت کل کشور، گذشت.
۲. محمد مشایخی، «وضع کنونی آموزش علمی و فنی در ایران»، کنفرانس مسائل آموزش علمی و فنی تهران، وزارت علوم و آموزش عالی، تیرماه ۱۳۴۷، متن ماشین شده.
۳. نظام تعلیمات عالی در ایران، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و تربیتی، تهران، تیرماه ۱۳۵۱.

جدول I. تحول شمار دانشجویان از سال تحصیلی ۱۳۴۱-۴۲ تا سال تحصیلی ۱۳۵۰-۴۵

سال تحصیلی	دختر	پسر	جمع
۴۲-۱۳۴۱	۴۱۸۳	۲۰۲۷۳	۲۴۴۵۶
۴۳-۱۳۴۲	۴۴۳۸	۲۰۴۴۷	۲۴۸۸۵
۴۴-۱۳۴۳	۵۰۰۱	۲۰۳۷۲	۲۵۳۷۳
۴۵-۱۳۴۴	۷۰۳۹	۲۲۶۴۴	۲۹۶۸۳
۴۶-۱۳۴۵	۸۸۶۲	۲۸۰۲۰	۳۶۸۸۲
۴۷-۱۳۴۶	۱۲۱۳۲	۳۴۸۵۵	۴۶۹۸۷
۴۸-۱۳۴۷	۱۵۰۷۰	۴۳۱۲۴	۵۸۱۹۴
۴۹-۱۳۴۸	۱۶۹۴۹	۵۰۳۱۹	۶۷۲۶۸
۵۰-۱۳۴۹	۱۹۰۲۷	۵۵۶۸۱	۷۴۷۰۸
۵۱-۱۳۵۰	۲۸۸۶۹	۶۸۴۶۹	۹۷۳۳۸

شک نیست که این تحول سریع با هزینه‌های مالی فراوان ممکن گردیده است. مثلاً، در سال ۱۳۲۰ بودجه آموزش و پرورش ۳٪ بودجه کل کشور بود، در حالی که در سال ۱۳۳۴ این مقدار به ۱۵٪ رسید. ولی این تحول کمی تا سالها در میزان اهمیت سنتی رشته‌ها و نسبت توزیع دانشجویان دانشگاهها در دانشکده‌ها تغییر چندانی بیار نیاورد و رشته‌هایی مانند حقوق، ادبیات، پزشکی همچنان نسبت به رشته‌های علمی و فنی اهمیت بیشتری داشتند (نگاه کنید به جدول II)

جدول II. آمار دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشکده‌های مختلف در سال تحصیلی ۱۳۳۳-۵۴۳

دانشکده	شمار دانشجویان	شمار فارغ التحصیلان
ادبیات	۱۱۳۸	۱۶۶
پزشکی، داروسازی و دندانپزشکی	۱۹۸۶	۲۷۸
حقوق	۲۷۱۱	۲۶۷
علوم	۵۵۰	۷۹
فنی	۵۱۵	۴۳

۴. همان منبع.

۵. «آمار دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشکده‌های مختلف»، مجله مطالعات اسلامی، سال ۱۳۳۶، ص ۸۰.

از مهمترین تحولات دانشگاه در سالهای اخیر تغییر منشاء اجتماعی دانشجویان بوده است. از چند سال پیش به این طرف فرزندان قشرهای متوسط و حتی برخی از فرزندان طبقات تمپیدست نیز به دانشگاهها روی آورده اند. این واقعیت طرز کار مؤسسات دانشگاهی و نقش اجتماعی نهاد دانشگاه را ناگزیر و بطور محسوس دگرگون می کند. تنها آماری که از منشاء اجتماعی دانشجویان براساس شغل پدر آنان در دست داریم، نشان می دهد که در سال ۱۳۴۷ توزیع دانشجویان ۷ دانشکده صنعتی و فنی چنین بوده است. ۶.

درصد	شغل پدر
۱۱/۲	کارگر و صنعتگر دستی
۶/۸	کشاورز
۲۲	کاسب
۱۱/۲	تاجر
۸/۱	کارمند عالیرتبه
۲۹/۷	کارمند
۶	صاحبان مشاغل آزاد
۱	روحانی
۴	بدون جواب
۱۰۰	جمع
۶۶۴	تعداد

موضوعی که درخور توجه است رشد سریع سازمانهای آموزشی است، بی آنکه این سازمانها توانسته باشند از لحاظ کیفی پاسخگوی نیازهای معنوی جامعه باشند. درسهای دانشگاهی هنوز کمپنه و بدون فایده علمی و خشکند. کادر آموزشی دچار رکود فکری است و به مسائل نو نمی اندیشد. روحیه تحقیقی و علمی همچنان بی رونق مانده است. امتحانات صوری و تشریفاتی است و بر مبنای ضوابط کمین قرار دارد. اهمیت رشته های دانشگاهی متناسب با جهات اصلی رشد اقتصادی نیست. در چنین شرایط بدیهی است که دانشگاه در ارتقاء اجتماعی افراد، به اتکاء علم و تجربه آنها، هنوز نقش اساسی ندارد.

از سال ۱۳۴۸ به این سو مسئولان آموزش عالی برای برطرف کردن کم و

۶. مرتضی کتبی و همکاران، عقاید و افکار دانشجویان رشته های فنی و صنعتی نسبت به رشته های خود، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی و وزارت علوم و آموزش عالی، اردیبهشت ماه ۱۳۴۸.

کاستیهای دانشگاهها و آموزش عالی به کوشش برخاسته‌اند. در این تلاش بیشتر تکیه بر روی پژوهش از یکسو، و گفت‌و شنود میان استاد و دانشجو و تقویت برنامه‌ها از سوی دیگر است. ایجاد تغییراتی در کادر آموزشی و بازکردن درهای دانشگاهها به روی جوانان و دادن يك سلسله امتیازات مادی به دانشجویان از نتایج عملی آن بشمار می‌آید. این اصلاحات پیش از هر چیز پاسخی به ناهماهنگیهای حاصل از فزونی گرفتن دایمی شمار دانشجویان و رشته‌های تحصیلی است. اینک برای روشن شدن گوشه‌ای از وضع آموزش عالی در ایران دو مسئله دانشگاهی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

گردش اطلاعات دانشگاهی

یکی از علائم مشخص رکود و خمودگی در دانشگاهها بی‌ارتباطی آنها با جامعه است. داوطلبان ورود به دانشگاهها در مورد دانشگاهها و رشته‌های دانشگاهی و چگونگی برگزاری مسابقه ورودی و دهها موضوع دیگر اطلاعات لازم را ندارند. در سال تحصیلی ۱۳۴۷-۴۸، که مورد مطالعه ماست، تنها نشریه‌ای که درباره دانشگاه اطلاعات عمومی داده است، نشریه‌ای به نام **راهنمای دانشگاه** است. این نشریه نیز نیازهای واقعی داوطلبان و دانشجویان را برآورده نمی‌کند. اطلاعاتی دیگری نیز به هنگام مسابقه ورودی در مورد آن انتشار می‌یابد که در موقع نام‌نویسی به داوطلبان فروخته می‌شود. عملاً هیچ مجرای خبری دیگری در دسترس همگان نیست و علاقمندان برای کسب بیشتر خبر، به عادت دیرینه، به شایعات درست و نادرست روی می‌آورند. پاسخ داوطلبان به پرسشهای ما در این زمینه نشان دهنده بی‌اطلاعی آنها در مورد دانشگاه است.

چگونگی به‌دست‌آوردن نخستین اطلاعات درباره دانشگاه

در میان پاسخ دادگان به پرسشنامه ما در حدود ۴ درصد داوطلبان نخستین اطلاعات خود را درباره دانشگاه بعد از گرفتن دیپلم متوسطه بدست آورده‌اند. این نسبت در مناطق ذورافتاده از شهرها و مراکز استانها بالاتر است، چنانکه نسبت آن در میان داوطلبان زاده یا ساکن در روستاها ۸٪ و در میان شهریهها ۲/۶٪ و در میان داوطلبانی که متعلق به مراکز استانها هستند ۱/۴٪ است.

در بین داوطلبانی که در یکی از رشته‌های حرفه‌ای دبیرستانی تحصیل کرده‌اند ۲۵٪ از آنها هنوز در مورد دانشگاه اطلاعات لازم را ندارند، باوجود این، این گروه با انتخاب یکی از رشته‌ها در مورد آینده حرفه‌ای خود ظاهراً تصمیم گرفته‌اند. بدیهی است که انتخاب يك رشته بدون آگاهی از امکانات و آینده آن رشته جنبه قمار دارد و نمی‌تواند پاسخگوی توانمندی فردی و نیازهای اجتماعی باشد.

۱۷٪ داوطلبان گفته‌اند که وقتی دوره ابتدایی را می‌پیموده‌اند مطالبی در مورد دانشگاه به گوششان خورده است. این عده ناگزیر کسانی هستند که به

قشرهای باسواد جامعه تعلق دارند، چنانکه میزان تحصیلات پدر اینگونه داوطلبان نشان می‌دهد که ۲۷٪ کسانی که پدیشان دانشگاه دیده بوده‌اند نخستین اطلاعات خود را دربارهٔ دانشگاه در دورهٔ ابتدایی کسب کرده‌اند.

بطور کلی می‌توان گفت که ۵۰٪ داوطلبان در دوره‌ای که باید در آن دارای اطلاعات کافی در مورد دانشگاه باشند، یعنی در آستانهٔ انتخاب رشتهٔ تحصیلی، فاقد هرگونه اطلاعی در این زمینه‌اند. این وضع نشانهٔ جدائی دانشگاه از جوانانی است که بزودی به آن راه پیدا خواهند کرد.

در پاسخ به پرسش ما در زمینهٔ منبع کسب نخستین اطلاعات، ۴۳٪ داوطلبان به مدرسه اشاره می‌کنند، ۲۶٪ آنان از خانه نام می‌برند و ۲۶٪ دیگر از کوچه و بازار. بقیهٔ داوطلبان سایر مراکز خبری مانند رادیو و تلویزیون و روزنامه را نام برده‌اند. در بین اکثریتی که اخبار مورد نیاز خود را در مدرسه به‌دست آورده است، عده زیادی از همشاگردیهای خود استفاده کرده‌اند و شمار کسانی که از راه مدرسه و یا معلمان و دبیران در جریان قرار گرفته‌اند ناچیز است.

۵۷٪ جوانان داوطلب گفته‌اند که خود به دنبال نخستین اطلاعات رفته‌اند. ۱۹٪ آنها به دخالت خانواده اشاره می‌کنند و ۱۵٪ شرکت‌کنندگان کسب اطلاعات را کاملاً اتفاقی ذکر کرده‌اند. گوناگونی مجاری کسب اطلاعات دربارهٔ دانشگاه حالت انفعالی دانشگاه را در این امر مهم آشکار می‌کند.

مطالعهٔ تأثیر محیط اجتماعی بر میزان اطلاعات دانشگاهی جوانان مسائل تازه‌ای را طرح می‌کند. چنانکه در بالا اشاره شد، به نظر می‌رسد که کمبود مجاری اطلاعات معتبر و منظم به سود دسته‌ای از جوانان و به زیان دستهٔ دیگری است. شهرنشینان و فرزندان خانواده‌های توانگر از دستهٔ اولند. حال اگر سکونتگاه جوانان و همچنین میزان تحصیلات پدر آنها را در ارتباط با میزان اطلاعات دانشگاهی آنان بررسی کنیم، بخلاف انتظار به این نتیجه می‌رسیم که تفاوت چندانی میان گروههای مختلف جوانان وجود ندارد.

جدول III. درصد اطلاعات دانشجویان داوطلبان نسبت به محل اقامت آنان

محل اقامت	کامل	نسبتاً کامل	کافی	ناکامل	خیلی ناقص	بی جواب	جمع
تبریز	۰/۶	۵/۳	۴۲	۴۳/۶	۶/۵	۲	۱۰۰
مرکز استان	۰	۹/۲	۴۷	۳۹/۲	۲/۳	۲/۳	۱۰۰
شهرستان	۰	۱۳/۵	۴۴/۱	۳۵/۹	۳/۹	۲/۶	۱۰۰
ده	۰	۱۲	۲۸	۵۰	۶	۴	۱۰۰
جمع	۰/۳	۸/۲	۴۲/۹	۴۱/۱	۵/۱	۲/۴	۱۰۰
عده	۴	۱۰۳	۵۳۷	۵۱۵	۶۴	۲۹	۱۲۵۲

جدول IV. درصد اطلاعات دانشجویان داوطلبان نسبت به سطح تحصیلات پدر آنان

میزان تحصیلات	کامل	نسبتاً کامل	کافی	ناکامل	خیلی ناقص	بی جواب	جمع
تحصیلات عالی	۱/۵	۵/۲	۴۷/۸	۳۸	۷/۵	۰	۱۰۰
تحصیلات متوسطه سیکل ۲	۰/۶	۷/۶	۴۴/۱	۴۱/۹	۴/۱	۱/۷	۱۰۰
تحصیلات متوسطه سیکل ۱	۰/۶	۹/۳	۴۲/۴	۴۱/۹	۲/۴	۳/۴	۱۰۰
تحصیلات ابتدایی	۰	۷/۳	۴۵	۴۰/۴	۴/۲	۳/۱	۱۰۰
بیسواد	۰	۱۱/۴	۳۴/۳	۴۴/۱	۸/۵	۱/۷	۱۰۰
جمع	۰/۳	۸/۲	۴۲/۹	۴۱/۱	۵/۱	۲/۴	۱۰۰
عده	۴	۱۰۳	۵۳۷	۵۱۵	۶۴	۲۹	۱۲۵۲

چنانکه دیده می‌شود، میزان اطلاعات جوانان از دانشگاه چندان رابطه‌ای با محل اقامت و سطح تحصیلات پدرشان ندارد.

اطلاعات داوطلبان در آستانه مسابقه ورودی

در پاسخ به پرسش ما در مورد میزان اطلاعات دانشگاهی داوطلبان، اعم از اطلاعات مربوط به دانشگاهها و رشته‌ها و شهرهای دانشگاهی، در موقع مسابقه ورودی، فقط ۴/۰ درصد از آنان گفته‌اند که اطلاعاتشان «خیلی کامل» است. در عوض اقلیت قابل ملاحظه‌ای، در حدود ۶ درصد، نیز اطلاعات خود را «کاملاً ناکافی» می‌دانند.

جدول ۷. درصد اطلاعات داوطلبان در آستانه مسابقه ورودی

جمع	شهرهای دانشگاهی	رشته‌های دانشگاهی	دانشگاهها	
۰/۴	۰/۳	۰/۴	۰/۳	خیلی کامل
۸/۷	۷/۲	۱۰/۹	۸/۲	نسبتاً کامل
۴۱/۹	۳۴/۴	۴۸/۴	۴۲/۹	کافی
۴۱/۳	۴۷/۰	۳۵/۵	۴۱/۱	ناکافی
۵/۷	۸/۹	۳/۲	۵/۱	کاملاً ناکافی
۲/۰	۲/۲	۱/۶	۲/۴	بدون جواب
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
۱۲۵۲	۱۲۵۲	۱۲۵۲	۱۲۵۲	تعداد

همه اطلاعاتی را که دانشجویان در آستانه ورود به دانشگاه در اختیار دارند از دانشگاه بدست نیاورده‌اند، ولی با اینهمه دانشگاه و وسایل ارتباط جمعی بیش از خانواده و دبیرستان در این زمینه آنان را یاری کرده‌اند. در ۳۸٪ موارد از وسایل ارتباط جمعی و در ۳۰٪ موارد از دانشگاه نام برده شده است. سهم دبیرستان در دادن اطلاعات دانشگاهی ۱۲٪ و خانواده ۱۱٪ و دوستان و آشنایان ۴٪ و سایر مراکز نیز ۴٪ بوده است. تنوع مراکز و محلات پخش خبرهای دانشگاهی خود نشانه فقدان يك مرکز خبری رسمی و سازمان یافته است. داوطلبان به هنگام مسابقه ورودی هر يك می‌کوشند از راهی خبری بدست آورند. در این شرایط کوچکترین خبر اهمیت پیدا می‌کند و بازار شایعات رواج می‌گیرد.

نوع اطلاعات

حالا ببینیم این اطلاعات و اخبار بیشتر در چه زمینه‌هایی است. شرایط

تحصیلی و استخدامی معمولاً بیش از سایر موارد توجه داوطلبان را به خود معطوف می‌دارد. پاسخهایی که به پرسش ما در این باره داده‌اند برحسب اهمیت از این قرار است:

شرایط تحصیلی	۳۶/۷٪
شرایط استخدامی	۲۴/۲٪
تجهیزات دانشکده	۱۹/۴٪
برنامه‌ها	۸/۸٪
استادان	۸/۴٪
سایر زمینه‌ها	۲/۵٪

/۱۰۰

جمع

۱۴۷۴

تعداد پاسخها

با اینکه مسئله استخدام برای داوطلبانی که در مسابقه ورودی دانشکده پزشکی نام نوشته‌اند اهمیتی چندان ندارد، با وجود این موجب نگرانی جوانان است. این نگرانی بیشتر ناشی از بی‌اطلاعی از شرایط تحصیل در رشته پزشکی و شرایط اشتغال به آن است. بی‌گمان این نگرانی در جوانانی که رشته‌های غیر پزشکی را برگزیده‌اند بمراتب شدیدتر است. در این مورد تنها چند مدرسه عالی و دانشگاه راه را از پیش برای فارغ‌التحصیلان خود هموار کرده‌اند، مانند مدرسه نفت آبادان و دانشسراهای عالی.

بطور کلی، بخش اعظم اطلاعات داوطلبان و تصورات آنان از دانشگاه و زندگی دانشگاهی پندار واهی است و خلاف داوری فارغ‌التحصیلان و دانشجویان سالم‌های نهایی دانشگاه درباره آنست.

۴۶٪ داوطلبان دانشگاه را کانون روشنفکران و دانشمندان دانسته‌اند، ۲۷٪ دانشگاه را محیط آزادی و دوستی شمرده‌اند، ۳٪ دانشگاه را وسیله رسیدن به هدف محسوب‌داشته‌اند، و بالاخره ۱٪ دانشگاه را يك محیط متحول و پیشرو قلمداد کرده‌اند. گروهی از پاسخ‌دهندگان نیز قضاوت‌هایی خلاف این داشته‌اند، از جمله، در حدود ۹ درصد آنان دانشگاه را مانند دبیرستان يك محیط کهنه و قدیمی خوانده‌اند، و ۴ درصد دانشگاه را محل اخذ مدرک و کسب موفقیت دانسته‌اند، و حتی ۰/۶٪ آن را محل تخریب و فساد نام نهاده‌اند.

وضع درمورد دانشجویانی که چندسالی از عمر خود را در دانشگاه گذرانده‌اند بکلی متفاوت است. بررسی ۶۴۵ پاسخ مربوط به ۶۶۴ دانشجوی رشته‌های فنی و

صنعتی در سال ۱۳۴۷ حاوی قضاوت‌های تأمل‌انگیزی است. ۷۰٪ از این دانشجویان پرسیده شده است «هنگامی که مسابقه ورودی می‌دادید راجع به دانشگاه چه فکر می‌کردید؟» پاسخ‌ها به شرح زیر است:

فکر می‌کردم دانشگاه مسائل زندگی را حل می‌کند و موجب پیداکردن کار می‌شود	۲۴/۵٪
فکر می‌کردم دانشگاه می‌تواند شرایط تحصیلی بهتری فراهم آورد	۱۵/۹٪
فکر می‌کردم دانشگاه دانشجویان را در راه یک زندگی حرفه‌ای و اجتماعی	۹/۶٪
بهتر تشویق می‌کند	
فکر می‌کردم دانشگاه برنامه‌های بهتری دارد	۵/۹٪
فکر می‌کردم دانشگاه مجهزتر از این باشد	۵/۸٪
فکر می‌کردم دانشگاه استادان مجرب‌تر از این داشته باشد	۴/۲٪
فکر می‌کردم دانشگاه دانشکده‌ها و رشته‌های بیشتری داشته باشد	۳/۶٪
فکر می‌کردم دانشگاه از نظر مالی وضع بهتری داشته باشد	۳/۴٪
فکر می‌کردم دانشگاه نقایص و کمبودهای کمتری داشته باشد	۲/۲٪
جمع	۷۲/۴٪

به این منوال شناخت و تجربه زندگی دانشگاهی موجب تغییر کلی عقیده نسبت به دانشگاه می‌شود، به این معنی که ناآشنایی با این مؤسسه و کمبود اطلاعات در مورد آن و نبودن روابط عمومی دانشگاهی باعث تصورات مبالغه‌آمیز و نسبت‌دادن صفاتی به دانشگاه می‌شود که فاقد آن است.

مسابقه ورودی

مسابقه ورودی جزئی از نظام آموزشی دانشگاهی در ایران بشمار می‌رود. از آغاز بنیانگذاری دانشگاه در ایران مسابقه ورودی برقرار بوده است. مسابقه ورودی عملاً در استقلال یافتن دانشگاه از وزارت آموزش و پرورش مؤثر بوده و دانشگاه همیشه این وزارتخانه را در بی‌بندوباری و دادن دیپلم به جوانان بی‌سواد مورد انتقاد قرار داده است. از آنجا که دانشگاه معمولاً زبده‌ترین دیپلمه‌ها را از راه مسابقه برمی‌گزیند، به‌خود حق می‌دهد که گناه شکست بقیه را به‌گردن آموزش متوسطه بیندازد.

مسابقه ورودی در مردم و ویژه در دانش‌آموزان دیپلمه‌الروانی - اجتماعی مهمی دارد و وسیله اصلی ابراز قدرت و حیثیت دانشگاه است. تشکیلات مفصل

۷. مرتضی کتبی و همکاران، عقاید و افکار دانشجویان رشته‌های فنی و صنعتی نسبت به رشته‌های خود، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی و وزارت علوم و آموزش عالی اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۸.

مسابقه ورودی گواه اهمیت آن برای دانشگاه است.

دلایل شرکت در مسابقه ورودی

آن گروه اندک از دانش‌آموزانی را که امکان شرکت در مسابقه ورودی را دارند می‌توان به دو گروه متمایز تقسیم کرد:

۱. کسانی که قصد دارند به هر قیمت به تحصیلات خود ادامه دهند.
 ۲. آنهایی که به مسابقه ورودی به‌عنوان راه فرار از بیکاری روی می‌آورند. امکان پذیرفته‌شدن افراد هر دو گروه در مسابقه یکسان است و همین امر ناآمادگی عده‌ای از دانشجویان را در تحصیلات دانشگاهی تا حدی توجیه و تبیین می‌کند و دلیل عدم همکاری آنها را با استادان نشان می‌دهد. تجربه چند ساله ما نیز بیگانگی این عده را نسبت به دانشگاه تأیید می‌کند.

از داوطلبان پرسیده‌ایم: «آیا دلیل خاصی برای شرکت در مسابقه ورودی دانشگاه دارید؟» در حدود ۶٪ پاسخها در این مورد منفی بوده است. در بین ۹۴٪ بقیه ۴۲٪ ادامه تحصیل را هدف و ۵۲٪ دیگر آن را وسیله‌ای برای رسیدن به هدف دانسته‌اند.

۲۹٪ از کلیه داوطلبان، که احتمالاً مسابقه ورودی را به‌عنوان راه فرار از بیکاری انتخاب کرده‌اند، حاضرند بشرط آنکه شغل پردرآمدی به آنها واگذار شود از تحصیلات عالی صرف‌نظر کنند. حقوقی که اینان برای چنین شغل طلب می‌کنند گاهی بسیار ناچیز است بطوری که ۲٪ آنها حتی به مبلغی کمتر از ۱۰۰۰ تومان در ماه رضایت می‌دهند. ۲۰٪ این داوطلبان شغل مناسبی را در تهران به ادامه تحصیلات در شهرستانها ترجیح می‌دهند. این عده بیشتر دخترند (۲۵٪) تا پسر (۱۷٪) و اغلب ساکن تهرانند (در حدود ۲۵٪). برای این جوانان مسائل روزمره زندگی از قبیل مسکن و استقلال و راحتی از تحصیلات مهمتر می‌نماید. در پاسخ به این پرسش که «در صورت قبول شدن اگر به‌شما پیشنهاد شغلی بشود که مناسب با وضع خود بدانید با چه حقوق ماهانه حاضرید از تحصیل صرف‌نظر کنید؟» در حدود ۱۹٪ داوطلبان اظهار داشته‌اند که حاضرند با حداقل حقوق از تحصیل صرف‌نظر کنند. خطر رد شدن در مسابقه نیز در ابراز اینگونه عقاید ناامیدانه موثر است.

آمادگی برای مسابقه ورودی

هر قدر رقابت برای ورود به دانشگاه شدیدتر باشد زمان لازم برای آمادگی درازتر و مخارج آن سنگینتر و کار آن دشوارتر می‌شود. در حال حاضر شرایط مسابقه ایجاب می‌کند که داوطلبان حساب آن را از تحصیلات دبیرستانی جدا بدانند. در واقع، برای آنها مسابقه به خودی‌خود هدف مشخصی است و بخشی از فعالیت‌های درسی دانش‌آموزان را تا مدت درازی به خود اختصاص می‌دهد بدون آنکه سود

خاصی از نظر آموزش دانشگاهی برای آنان در بر داشته باشد. در طی سالهای آخر دبیرستان و بخصوص بلافاصله پس از گرفتن دیپلم، دانش‌آموزان از راه تعداد زیادی کلاسهای شبانه و روزانه به نام «کلاسهای کنکور» خود را برای شرکت آماده می‌کنند. در هر محله‌ای از شهر معلمین یا گروههایی از دبیران در رقابت با یکدیگر در «صنعت» کنکور سرمایه‌گذاری می‌کنند، دانشگاه و وزارت آموزش و پرورش بر نوع آموزش و درسهای این کلاسها نظارتی ندارند. از نظر زمان و میزان آمادگی داوطلبان را می‌توان به‌طور کلی به سه دسته تقسیم کرد:

۱. کسانی که دیپلم خود را در همان سالی گرفته‌اند که در مسابقه شرکت می‌کنند. این دسته چون از کار منظم تحصیلی چندان فاصله‌ای ندارند در آماده‌کردن خود حدت و سرعت بیشتری به خرج می‌دهند.
 ۲. آنهایی که دیپلم خود را در سالهای قبل از مسابقه گرفته‌اند و جز چند روز پیش از تاریخ مسابقه به آماده‌کردن جدی خود نمی‌پردازند.
 ۳. داوطلبانی که دیپلم خود را در سالهای پیشین گرفته‌اند ولی شکستهای پیاپی آنها را خسته و ناامید کرده است. این دسته کار خود را روزهای آخر شروع می‌کنند. به این ترتیب، دیده می‌شود که جوانان دیپلمه در شرایط مختلفی در مسابقه شرکت می‌کنند و همین امر موجب می‌شود زمانی که این جوانان برای آماده کردن خود صرف می‌کنند بسیار متغیر باشد. ۵٪ آنان «کمتر از یک ساعت در روز» و ۲۰٪ دیگر تا «۱۰ ساعت و بیشتر» برای آماده کردن خود می‌کوشند. اگر نمای زمانی همه داوطلبان را در نظر بگیریم ۱۰ ساعت در روز و به مدت ۴۵ تا ۶۰ روز خواهد شد. بر این اساس میانگین زمانی ۷ ساعت در روز به مدت ۷۵ تا ۹۰ روز به دست می‌آید. این ارقام معرف مقدار کار کلانی است که داوطلبان برای آماده‌کردن خود برای مسابقه ورودی انجام می‌دهند.
- آمار عمومی دانشگاه تهران نشان می‌دهد که اکثریت پذیرفته‌شدگان در مسابقه دیپلمه‌های سال جاری، یعنی از دسته نخستین‌اند، بطوریکه می‌توان گفت کسانی بیشتر برای مسابقه ورودی زحمت می‌کشند که امید بیشتری به موفقیت خود دارند.

اگر می‌توانستیم این مسئله را در پرتو نتایج واقعی مسابقه مطالعه کنیم و رابطه بین طرز کار داوطلبان و نتیجه حاصل از شرکت آنان را بروشنی دریابیم بسیار جالب می‌بود، ولی از آنجا که در پرسشنامه‌ها هیچگونه نام و نشانی از داوطلبان نیست، این کار غیرممکن است.

شرکت در مسابقه

از ۳۴۰۰۰ داوطلب ورود به دانشگاه در سال ۱۳۴۷ تنها چند هزار نفری به دانشگاه راه می‌یابند. حالا ببینیم این انتخاب چگونه انجام می‌گیرد و عوامل

اجتماعی که در این انتخاب دخالت دارند کدامند. پیش از هر چیز باید دانست که نسبت شرکت قشرهای مختلف اجتماعی در مسابقه نامتعادل است. در میان گروه مورد پژوهش، فرزندان کشاورزان (تقریباً ۷۰٪ جمعیت کشور در سال ۱۳۴۷) ۱۳۸ داوطلب و صاحبان مشاغل آزاد و کارمندان عالیرتبه (کمتر از ۱٪ جمعیت کشور) ۱۹۳ داوطلب را تشکیل می‌دهند.

جدول VI. شمار داوطلبان بر حسب شغل پدر آنان

درصد داوطلبان	شغل پدر
۱۰/۵	کارگر و صنعتگر دستی
۱۲/۳	کشاورز
۱۹/۹	کارمند
۲۰/۱	کاسب
۹/۸	تاجر
۹	کارمند عالیرتبه
۴/۹	صاحبان مشاغل آزاد
۵/۲	درجه‌دار ارتش
۶/۱	افسر ارتش
۲/۲	روحانی
جمع	
۱۰۰٪	تعداد
۸۰۷۵	

اگر به مطالعه تعداد مسابقاتی که یک جوان داوطلب در آن شرکت می‌جوید بپردازیم خواهیم دید که میان تعداد دفعات شرکت او و منشأ اجتماعی ارتباط مسلمی برقرار است. فرزندان کارگر و کشاورز معمولاً جز یکی دو بار در مسابقه شرکت نمی‌کنند، زیرا فرصت آماده‌کردن خود را کمتر پیدا می‌کنند و به محض امکان یافتن به تحصیل در رشته‌ای که نخستین بار موفقیت یافته‌اند می‌پردازند، در حالی که جوانان متعلق به طبقات مرفه بارها این کار را انجام می‌دهند و امکان قبولی آنها نیز بیشتر است.

جدول VII. درصد دفعات شرکت در مسابقه ورودی نسبت به شغل پدر داوطلبان

مشاغل آزاد	۱ تا ۲ دفعه	۶ دفعه و بیشتر
کارگر	۶۸	۴
کشاورز	۶۶	۶/۵
کارمند عالی رتبه	۵۳/۸	۹/۲
صاحبان مشاغل آزاد	۶۰/۸	۱۰/۸

مقایسه دفعات شرکت و دفعات قبولی در مسابقه نیز نحوه انتخاب را در نزد قشرهای مختلف اجتماعی نشان می‌دهد.

جدول VIII. درصد دفعات شرکت و قبولی در مسابقه ورودی نسبت به شغل پدر داوطلبان

مشاغل پدر	داوطلبانی که در دو مسابقه شرکت کرده‌اند	داوطلبانی که یکبار در مسابقه پذیرفته شده‌اند
کارگر	۳۷	۱۴
کشاورز	۳۴/۸	۷/۲
کاسب	۳۷/۶	۱۴/۳
صنعتگر دستی	۵۳/۵	۱۴
تاجر	۳۷/۹	۱۵/۵
کارمند	۳۷/۸	۱۸/۱
کارمند عالی رتبه	۴۱/۲	۱۵/۵
صاحبان مشاغل آزاد	۳۹/۲	۲۰/۳
درجه دار ارتش	۳۵/۱	۱۰/۸
افسر ارتش	۴۲/۶	۱۴/۸
روحانی	۳۸/۹	۲۷/۸

اعداد بالا نشان می‌دهد که فرزندان طبقات توانگر نسبتاً آسانتر از دیگران موفق می‌شوند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که داوطلبان متعلق به طبقات نامرغه، بخصوص روستازادگان امکان برطرف کردن ضعف فرهنگی خود را به هنگام مسابقه ندارند. به این ترتیب، ضعف کیفی داوطلبان متعلق به قشرهای ناتوان به ضعف کمی آنان افزوده می‌شود.

با وجود این وضع، بررسی زمانی که داوطلبان برای آماده کردن خود برای شرکت در مسابقه صرف می کنند نشان می دهد که جوانان مرفه بیش از دیگران می کوشند. جدول زیر شاهد آشکاری بر این مدعاست.

جدول IX. درصد زمان صرف شده برای آمادگی داوطلبان نسبت به شغل پدر آنان

مشاغل پدر	کمتر از ۱ ساعت تا ۳ ساعت در روز	از ۷ ساعت تا ۱۰ ساعت در روز
کارگر	۰/۹	۳/۸
کشاورز	۱/۶	۴/۹
کارمند عالی رتبه	۲/۴	۳/۱
صاحبان مشاغل آزاد	۱/۲	۲/۵

در میان راه حل هایی که مسئولان دانشگاهی خود برای مسئله پیچیده مسابقه ورودی و برقراری توازن بیشتر پیشنهاد کرده اند یکی محدود کردن تعداد شرکت کنندگان به منظور برانداختن جنبه های اتفاقی انتخاب رشته در نزد داوطلبان است. در حال حاضر مقررات دیگری به این فکر جامه عمل می پوشاند و آن برقراری مسابقه سراسری است، چه در این صورت امکان شرکت در دو یا چند مسابقه از داوطلب گرفته می شود. راه حل دیگری که به نظر بعضی اولیاء دانشگاه رسیده است وضع شرط سنی در بعضی دانشگاه ها است. این گونه تصمیمات گویانکه در مجموع به نفع دیپلمه های تازه است، ولی در عوض به تعداد زیادی از جوانان که به دلیل نبودن نظام درست راهنمایی، یا ناتوانی مالی نتوانسته اند بهنگام در مسابقه شرکت کنند و یا در آن قبول شوند و یا در پیچ و خم رشته ها گم شده اند و یا به دلایلی ترک تحصیل کرده اند، زیان می رساند.

در واقع، نمی توان تردید داشت که اطلاعات نارسا و نظام راهنمایی نادرست یکی از دلایل مهم هجوم جوانان به سوی درهای دانشگاه است. بعضی از داوطلبان دو یا سه و گاهی تا چهار سال پیاپی در مسابقات مختلف و یا حتی در يك مسابقه معین شرکت می کنند. ۷۷٪ داوطلبان ما اظهار داشته اند که بیش از یکبار در مسابقه ورودی دانشگاه شرکت کرده اند.

اهمیت راهنمایی و داشتن اطلاعات درست و عادت به پرسشهای مسابقه از اینجا روشن می شود که ۲۲٪ داوطلبانی که در بیش از يك مسابقه شرکت نموده اند حداقل یکبار پذیرفته شده اند. اغلب این داوطلبان دانشجویانی هستند که در یکی از دانشگاهها به تحصیل اشتغال دارند ولی هنوز به دنبال رشته مورد علاقه خود سرگردانند. این جوانان مجبور شده اند دوبار به دانشگاه روی آورند: یکبار برای رشته ای که مورد علاقه آنها نیست و بارضایت خاطر آن را دنبال نمی کنند، و بار دیگر برای رسیدن به رشته ای که فکر می کنند به آن علاقمندند.

این پدیده دارای اهمیت خاصی است زیرا این دسته از داوطلبان احتمالاً قادرند تحصیلاتی را که مورد علاقه آنهاست با موفقیت به پایان برسانند. قبولی این دسته در مسابقه ورودی نیز اتفاقی نیست و برپایه استعداد و تجربه آنان به دست آمده است. آمار نشان می‌دهد که هرچه داوطلبان بیشتر در مسابقه شرکت کنند، یعنی تجربه بیشتری داشته باشند، بیشتر قبول می‌شوند. در میان داوطلبان کسانی را می‌بینیم که موقتاً از شرکت در مسابقه به دلایل اقتصادی یا پزشکی یامادی صرف نظر می‌کنند. این عده بیش از ۱۱٪ جمعیت مورد مطالعه ما را تشکیل می‌دهند.

نحوه برگزاری مسابقه

چنانکه گفته شد، مسابقه ورودی دانشگاه جلوه‌ای از اعتبار و اهمیت دانشگاه است، از اینرو دانشگاه می‌کوشد تا به این امر جلوه خاصی ببخشد و در برگزاری آن شکوه و عظمتی قایل شود. داوطلبان در این مورد نیز اظهار نظر نموده‌اند. ابتدا باید گفت که تعداد زیادی از آنان تحت تأثیر این تشریفات قرار می‌گیرند و شیفته ظاهر و نظم و ترتیب جلسه می‌شوند. البته، باید گفت که جنبه تشریفاتی مسابقه جلوی بسیاری از انتقاداتی را که به محتوی مسابقه می‌توان کرد می‌گیرد و محرومیت ۲۸ تا ۳۰ هزار داوطلب و یا اصطلاحاً «پشت کنکوریه‌ها» را در نظر خود آنان و مردم توجیه می‌کند. در میان پاسخ‌دادگان، ۵۵٪ داوطلبان موافق شکل فعلی مسابقه و ۴۳٪ آنها مخالف آن هستند. مخالفت این عده با مسابقه ورودی حائز اهمیت است زیرا بیشتر مخالفان جوانانی هستند که پدرانشان از قشرهای باسواد جامعه هستند. مادر مجموع ۱۱۷۶ اظهار نظر مثبت (۹۰ درصد صد پاسخ‌دادگان) دریافت کرده‌ایم که بیشتر بر روی نظم و ترتیب (۵۹٪) و سکوت (۱۷٪) در انجام مسابقه تکیه کرده‌اند. در عوض ۱۱۶ داوطلب (۹٪) در ۱۹۱ مورد شکایاتی از مسابقه ورودی طرح کرده‌اند. اظهار نظرهای مثبت بیشتر به ظواهر امر و بطور کلی سازمان مسابقه مربوط است و روستازادگان را تا حدودی بیش از شهریان تحت تأثیر قرار می‌دهد، چه دانش‌آموزان تهرانی در دبیرستانها و در امتحانات آخر سال و نهایی به این سبک کار تاحدی خو گرفته‌اند.

میزان رضایت داوطلبان از مسابقه ورودی در مورد چگونگی پرسشهای امتحانی زیاد است، چنانکه ۹۰ درصدشان درجهت درستی امتحانات دلایلی آورده‌اند و ۳۶٪ داوطلبان از نوع ۳۵٪ آنان از سطح پرسشها اظهار رضایت کرده‌اند. ۱۰٪ آنان پرسشهای تستی را خوب و ۵٪ ایشان زمان را کافی دانسته‌اند و بقیه دلایل دیگری آورده‌اند. دیده می‌شود که حجم انتقاد از پرسشهای مسابقه نسبتاً ناچیز است، ولی این بدان معنی نیست که داوطلبان به اصول حاکم در مسابقه ورودی اعتقاد دارند، چنانکه ۵۱٪ آنان به نقش مهم حافظه در مسابقه و بطور کلی در نظام آموزش اشاره کرده‌اند و ۱۶٪ از آنان به وجود «پارتی‌بازی» در مسابقه

اعتقاد دارند. بسیاری از داوطلبان به تقلب و شانس و اتفاق و جنبه‌های شخصی تصحیح اوراق و نیز به نگران‌کننده بودن امتحانات به صورت تستی اشاره کرده‌اند. تعدادی از انتقادات به حجم داوطلبان شرکت در مسابقه ورودی مربوط می‌شود. بسیاری از جوانان از مسابقه می‌ترسند و دچار هراس و افسردگی می‌شوند. بی‌اعتمادی به خود و به مصححین اوراق کاملاً محسوس است. ۲۱٪ داوطلبان بدشانسی و اتفاق را در شکست اجتماعی خود دخیل می‌دانند، ۱۰٪ آنها عادت نداشتن به گذراندن مسابقه را دلیل ردی احتمالی خود می‌دانند. ۱۳٪ آنها عدم موفقیت احتمالی خود را به ناراحتی و ترس از ردی نسبت می‌دهند.

ما در یکی از پرسشها از داوطلبان خواسته‌ایم تا حالت خود را در موقع مسابقه تشریح نمایند: در ۱۹٪ موارد حالت خود را عادی دانسته‌اند؛ در ۱۳٪ موارد دچار حالات هیجانی شده‌اند؛ در ۹٪ موارد اضطراب و ترس به آنان دست داده است. ناراحتی و عجله و نگرانی و افسردگی و ناامیدی حالاتی است که بقیه داوطلبان عنوان نموده‌اند. در مورد کم و کاستیها و نقاط ضعف مسابقه مطالب دیگری عنوان شده است که می‌توان آنها را در سه بند به این صورت خلاصه کرد:

۱. مراقبین عاری از حس مسئولیت‌اند. داوطلبان اعتقاد دارند که استخدام عجولانه و بدون ضابطه سپاه مراقبین می‌تواند منشأ بعضی نگرانیها باشد، چه دیده شده است که این عده همیشه به نقش بی‌طرفانه و غیر مفرضانه خود عمل نمی‌کنند.

۲. بازدیدکنندگان دانشگاهی اسباب مزاحمت مسابقه دهندگان را فراهم و به اصطلاح حواس آنها را پرت می‌کند.

۳. پخش موسیقی و صداهای مکرر جهت توزیع دستورات در حین مسابقه نیز مانع تمرکز فکری داوطلبان می‌شود.

وجه اشتراك همه این انتقادات و انتقادات مشابه دیگر این است که بین نیازهای واقعی داوطلبان در جلسه امتحان و جنبه‌های بازاری و تبلیغاتی مسابقه ورودی عدم هماهنگی و ناموزونیهایی وجود دارد که برطرف کردن آنها جز با تصمیمات منطقی و اصولی میسر نخواهد بود.

نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. ازدیاد ناگهانی شمار دانشجویان، دانشگاه را در ایران از پانزده سال پیش به این طرف دگرگون کرده است.

۲. ورود قشرهای نامرغه دانشجویی نقش اجتماعی دانشگاه را تغییر داده است.

۳. آگاه نمودن دانشجویان و راهنمایی آنان منظم و منطقی نیست.

۴. ضعف اطلاعات و راهنمایی دانشجویان بیشتر به زیان مشتریان جدید دانشگاه، یعنی قشرهای نامرغه دانشجویی است.

۵. این وضع موجب تصورات واهی جوانان پشت کنکور نسبت به دانشگاه می‌شود و بعد از ورود به دانشگاه مسائلی برای آنها پیش می‌آورد.
 ۶. این وضع از بازده آموزش عالی می‌کاهد چه از نظر تغییر رشته و تکرار مسابقه و امتحان و چه از نظر عده دانشجویانی که به رشته خود علاقه ندارند چون اجباراً آن را انتخاب کرده‌اند.
 ۷. مسابقه ورودی جزء اصلی نهاد دانشگاهی و نشانه قدرت و حیثیت و استقلال دانشگاه گردیده است.
 ۸. نظام انتخاب از طریق مسابقه که در سابق جهت برگزیدن کوشاترین و تواناترین جوانان متعلق به یک قشر متجانس و مرفه و با فرهنگ اجتماعی به کار می‌رفت، دیگر در مورد قشرهای نامتجانس اجتماعی کنونی ارزش خود را از دست داده است، چه این نظام به نفع کسانی است که در خانواده و در مدرسه ورزش اولیه را، که لازمه موفقیت بعدی است، دیده باشند.
 ۹. این نظام دانش‌آموزان را تشویق به آماده کردن تصنعی خود می‌نماید. هم با وجود کلاسهای کنکور و مدت زمان لازم برای این کار برای جوانان گران تمام می‌شود و هم از نظر آموزش چندان سودی برای آنان دربر ندارد.
 ۱۰. این نظام بعضی از دانشجویان را مجبور می‌کند در رشته غیر دلخواه خود درس بخوانند.
 ۱۱. قشرهای تازه دانشجویی به فداکاریهای مالی بزرگ تن در می‌دهند (پول کلاس و شهریه) و نیروی زیادی صرف می‌کنند (روز و ساعات متمادی کار برای مسابقه) تا در مسابقه ورودی موفق آیند.
 ۱۲. اغلب دانشجویان فکر انتخاب از طریق مسابقه را می‌پذیرند و آن را مشروع می‌دانند.
 ۱۳. بسیاری از داوطلبان به دانشگاه روی می‌آورند چون امکان یافتن «حرفه آبرومندی» را ندارند و برای اجرای یک نقش اجتماعی ارزشمند به‌بازای گرفته نمی‌شوند.
 ۱۴. بسیاری از دانشجویان تحصیلات دانشگاهی را صرفاً به جهت پیشرفت اجتماعی انجام می‌دهند.
 ۱۵. پاره‌ای از داوطلبان واقعاً به تحصیلات علمی علاقمندند، ولی مسابقه ورودی کار این دسته از داوطلبان را آسان نمی‌کند. مجاری اطلاعات دانشگاهی در جهت بالا بردن شمار اینگونه داوطلبان عمل نمی‌کند.
- بسیاری از این مسائل یا مسائل دانشگاهی در کشورهای صنعتی شده و بخصوص در کشورهای درحال رشد بی‌شباهت نیستند. وجود این مسائل و شباهت آن با مسائل دیگران نباید ما را به تعجب وادارد زیرا مهمترین دلایل آن از دیدگاه ما روشن است. یکم. نظام آموزش عالی در ایران، مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم، رونوشت ناقصی است از نظام آموزشی غرب. فرهنگ‌های ملی و محلی ایران

سهم ناچیزی در ساخت این نظام داشته‌اند. دانشگاهها پیوسته در ایران با غربی-ترین عناصر و عوامل اجتماعی پیوند داشته و بدون شك غربیترین نهاد اجتماعی هستند. تقریباً کلیه استادان دانشگاه در ایران تحصیل‌کردگان کشورهای بیگانه‌اند. برنامه‌های دانشگاهی امروز هم براساس برنامه‌های خارجی پی‌ریزی می‌شود. شك نیست که با گذشت زمان دانشگاههای کشور جای خود را در جامعه ما پیدا خواهند کرد.

دوم، «تحولات سریع اجتماعی معاصر براساس تغییر نظام اقتصادی موجب پیدایش يك سلسله مسائل کمی و کیفی در همه زمینه‌ها و بخصوص در زمینه آموزش و پرورش شده است. مثلاً، رشد طبقات متوسط در ایران موجب هجوم جوانان به سوی دانشگاهها گردیده و ازدیاد تعداد داوطلبان ورود به دانشگاهها منطقی و الزاماً تغییرات کیفی نهاد دانشگاهی را به دنبال خود می‌آورد.

سوم، آمادگی روبرو شدن با این مسائل مستلزم تحول ذهنی و فکری شدید و قدرت تطابق فوق‌العاده است. با وجود این، مسئله مسابقه ورودی همچنان چاره‌ناپذیر مانده است، چه هنوز اندیشه‌ها و روشهای نوظهور اجرائی ندارند و جز در تحت شرایط روانی - اجتماعی خاصی پذیرفته نمی‌شوند. مثال گویای این امر در آموزش عالی مسابقه سراسری و توسعه تشکیلات مربوط به این مسابقه است. در حال حاضر مسابقه ورودی سازمان وسیع و پراهمیتی یافته و مانند يك نهاد اجتماعی عمل می‌کند - نهادی با اصول کهن برای حل یکی از تازه‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل اجتماعی.